و چون پروردگار تو به فرشتگان گفت: «من در زمین جانشینى خواهم گماشت»، [فرشتگان‌] گفتند: «آیا در آن کسى را مى‌گمارى که در آن فساد انگیزد، و خونها بریزد؟ و حال آنکه ما با ستایش تو، [تو را] تنزیه مى‌کنیم؛ و به تقدیست مى‌پردازیم.» فرمود: «من چیزى مى‌دانم که شما نمى‌دانید.» (30) و [خدا] همه [معانى‌] نامها را به آدم آموخت؛ سپس آنها را بر فرشتگان عرضه نمود و فرمود: «اگر راست مى‌گویید، از اسامى اینها به من خبر دهید.» (31) گفتند: «منزهى تو! ما را جز آنچه [خود] به ما آموخته‌اى، هیچ دانشى نیست؛ تویى داناى حکیم.» (32) فرمود: «اى آدم، ایشان را از اسامى آنان خبر ده.» و چون [آدم‌] ایشان را از اسماءشان خبر داد، فرمود: «آیا به شما نگفتم که من نهفته آسمانها و زمین را مى‌دانم؛ و آنچه را آشکار مى‌کنید، و آنچه را پنهان مى‌داشتید مى‌دانم؟» (33) و چون فرشتگان را فرمودیم: «براى آدم سجده کنید»، پس بجز ابلیس -که سر باز زد و کبر ورزید و از کافران شد- [همه‌] به سجده درافتادند. (34) و گفتیم: «اى آدم، خود و همسرت در این باغ سکونت گیر[ید]؛ و از هر کجاى آن خواهید فراوان بخورید؛ و[لى‌] به این درخت نزدیک نشوید، که از ستمکاران خواهید بود.» (35) پس شیطان هر دو را از آن بلغزانید؛ و از آنچه در آن بودند ایشان را به درآورد؛ و فرمودیم: «فرود آیید، شما دشمن همدیگرید؛ و براى شما در زمین قرارگاه، و تا چندى برخوردارى خواهد بود.» (36) سپس آدم از پروردگارش کلماتى را دریافت نمود؛ و [خدا] بر او ببخشود؛ آرى، او[ست که‌] توبه‌پذیرِ مهربان است. (37)